

خط زرین بر دیواره تمدن

بررسی نقش ایرانیان در گسترش تفکر در گفت‌وگو با عضو هیأت مدیره بنیاد فردید

کمتر کسی است که اهل مطالعه و تحقیق درباره فرهنگ، تفکر و تاریخ تحولات آن باشد اما از فرهنگ و تمدن ایرانی نشنیده باشد. فرهنگی با قدمت ۲۵۰۰ ساله که ذهن بسیاری از محققان را به خود مشغول ساخته است. اما ایرانیان علاوه بر اینکه خودشان اهل فرهنگ و ادب بوده‌اند منشأ تحول فرهنگی در اقوام و ملل دیگر هم شده‌اند و بر بسیاری از سرزمین‌های مختلف هم تأثیرات فرهنگی داشته‌اند. بنابراین برای بررسی سهم و تأثیر ایرانیان بر فرهنگ عالم اسلام و دنیا به سراغ بهروز فرنو، عضو هیأت مدیره بنیاد فرهنگی فلسفی دکتر فردید رفتیم تا نظر وی را در این خصوص جویا شویم که در ادامه از نظراتان می‌گذرد.

آقای فرنو برای شروع می‌خواهم درباره سهم ایرانیان در فرهنگ و هنر در ادوار مختلف تاریخ بپرسم و اینکه مشارکت ایرانیان در فرهنگ جهانی و اسلامی چقدر است و چه اهمیتی دارد؟

از آنجا که پاسخ به این پرسش تحقیق و تأمل و بحث مفصلی را اقتضا می‌کند من سعی می‌کنم در حد بضاعت خود به وجوه مختلف مطلب اشاره کنم. اینکه سهم ایران در فرهنگ و تمدن عالم چقدر است، باید به سراغ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و جهان و تاریخ تحولات زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های همجوار و هم خانواده آن برویم و ببینیم تأثیر و تأثرات چیست و چقدر است. اگر نگاهی به تاریخ تحولات فرهنگ و تمدن در عالم و در منطقه داشته باشیم، متوجه می‌شویم که همواره در دوره‌های مختلف تاریخی، فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی تأثیری قابل ملاحظه در منطقه و کل دنیا داشته است. این را نه تنها صاحب‌نظران ایرانی و فارسی‌زبان اذعان دارند بلکه مستشرقین هم در آثار خود به آن تأکید کرده‌اند. آثار منحصر به فرد هنری در ایران قبل و بعد از اسلام و کتاب‌های مختلف حکمی، فلسفی، ادبی و عرفانی در دوره اسلامی از مهمترین مصادیق این ادعا است. آثاری چون مثنوی مولانا یا دیوان حافظ لسان الغیب که در سرتاسر عالم شناخته شده است و حتی ترجمه‌های آنها در سال‌های اخیر از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در امریکا بوده است. در حقیقت درباره اینکه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در فرهنگ و تمدن جهانی اثر بسیار داشته، خیلی جای تردید نیست. اما چگونگی و اهمیت این تأثیر محل گفت‌وگو است.

مگر زبان فارسی چه امکانی داشته که در دوره‌های مختلف منشأ اثر شده است؟

خوب می‌دانیم که در حقیقت صاحب‌نظران قائل به این هستند که تمامی زبان‌های عالم بخصوص زبان‌های اصلی به ریشه و اصل مشترکی باز می‌گردند و در حقیقت زبان‌هایی که قدیمی‌ترند به ریشه اصلی نزدیک‌ترند و واجد الفاظی با مفاهیم و معانی قوی‌تر از زبان‌های دیگر هستند. همچنین تعداد و عمق آثار ادبی و حکمی که به هر زبان روایت شده نشانه غنای آن زبان و اهمیت آن است. یکی از زبان‌های قدیمی زبان فارسی است که ریشه در زبان فارسی باستان دارد که از جمله شاخه‌های زبان‌های مشترک هند و اروپایی است و به علت مجاورت با زبان‌ها و فرهنگ قدیم بین‌النهرین همچون عیلامی و آکادی و دیگر زبان‌های سامی مثل عربی و بسط و شکوفایی آن در فرهنگ اسلامی، واجد عمق و غنای خاصی شده است. از سوی دیگر وجود آثار مختلف حکمی و ادبی، بخصوص اشعار عرفانی به زبان فارسی، نشانه اصالت و عمق و استحکام آن است. لذا در منطقه خاص ایران زمین زبان فارسی امکانی را پدید آورده که با فرهنگ‌های مختلف شرق و غرب در مرآه باشد. از یک طرف با شاخه‌های دیگر زبان مشترک هند و اروپایی اعم از آنچه در فرهنگ و هنر قدیم هندیان بوده که در زبان سانسکریت به جای مانده و فرهنگ تعالیم هندو و از طرف دیگر

با فرهنگ و تعلیم اروپایی و غربی، از جمله یونانی و لاتین حسب مشترکات زبانی و مناسبات اجتماعی مراد شده است. از طرف دیگر ایران به علت مجاورت با کانون‌های اصلی فرهنگ، تمدن زبان سامی یعنی مجاورت با بین‌النهرین و حجاز و آسیای صغیر و فلسطین و تبادلات فرهنگی با آنان در عصر اسلامی از طریق زبان و ادبیات عربی و تعلیم قرآنی و معارف اسلامی این بضاعت را پیدا کرده است که در ادوار مختلف تاریخی بخصوص در دوره اسلامی منشأ اثر شود. کتب مختلف ایرانیان در منقول و معقول اسلامی شاهد این مدعا است.

اگر موافق هستید از ابتدا شروع کنیم یعنی از دوره هخامنشیان. بفرمایید از آن زمان ایران چه تأثیری توانسته بر فرهنگ‌ها داشته باشد؟

اگر از قدیمی‌ترین ایام بخواهیم مروری داشته باشیم از همان زمان استقرار جوامع روستایی اولیه شباهت نقوش و شکل سفال‌ها از مراودات بین مراکز استقرار در فلات ایران و جلگه بین‌النهرین از دو محور کوه‌های زاگرس در شمال و خوزستان و شوش در جنوب حکایت دارد. مراوداتی که با شباهت کامل نقوش مجموعه ظروف سنگ آهکی که اخیراً در جیرفت کشف شد، با ظروف مشابه برجای مانده از تمدن اولیه سومری، مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد احراز شد. بعدها با قوام و توسعه تمدن عیلامی و مراودات آنها با مراکز تمدنی دو سوی خود محور تبادل فرهنگی شوش کاملاً فعال شد. با استقرار آریایی‌ها در ایران و تشکیل دولت‌های ماد و پارس مراودات و منازعات آنها با عیلام، بابل و آشور، فرهنگ مشترک منطقه در نیمه اول هزاره پیش از میلاد بوده است. بعد با قدرت گرفتن دولت پارس و تشکیل سلسله هخامنشی، فرهنگ و آئین مزدایی این دولت سرتاسر منطقه از آسیای میانه تا آسیای صغیر را در برمی‌گیرد. کتیبه‌های سه زبانه هخامنشی، فارسی باستان، عیلامی و آکادی و تصویر ملل قوام‌دهنده دولت هخامنشی در تخت جمشید از مبینات این فرهنگ مشترک است. همچنین دولت هخامنشیان مراودات و منازعاتی با یونان و مصر دارد و دامنه متصرفاتش تا مرزهای یونان می‌رسد. اما بسط و گسترش آئین مزدایی و اعتقادات فرهنگی که دربرگیرنده فرهنگ‌ها و اعتقادات محلی در آن مجموعه وسیع بود، رمز وحدت محسوب می‌شد. آنچه تأثیر اشراقی آن بر افکار غربیانی همچون افلاطون نیز محسوس است. آنگاه که این رمز وحدت و موفقیت در تشریفات درباری و منازعات اشراف گم شد، از یونانیان شکست خوردیم و اسکندر ایران را متصرف شد. با این شکست بود که فرهنگ التقاطی هلنیستیک بر ایران غالب شد. به تدریج از اواسط دوره اشکانی بازگشت و احیای آئین زرتشتی آغاز شد و بعد سلسله ساسانی در نهضتی برای احیای آئین زرتشت به حکومت رسیدند و دایره متصرفات خود را در غرب تا جایی پیش بردند که تیسفون در نزدیکی بغداد فعلی مرکز آن دولت بود.

امروزه از ایرانیان باستان بیشتر کاخ‌های آنها باقی مانده است، می‌خواهم بدانم فرهنگ تأثیرگذار ایران بیشتر معماری بوده یا خیر؟ ایرانیان غیر از ساختن کاخ‌های مختلف و آتشکده‌ها و بناهای دیگر که تأثیر خاص خود را بر معماری عالم گذاشته است به نحوی واسطه و میاندار فرهنگ شرق و غرب بخصوص فرهنگ اقوام هند و اروپایی بوده‌اند و توضیحات قبلی و شواهدی که ذکر شد، در حقیقت برای رسیدن به همین نکته بود.

در دوره اسلامی وضعیت تأثیر گذاری ایران چگونه است؟

با مسخ آئین‌های اعتقادی و فرهنگ زرتشتی در اواخر دوره ساسانی عرصه برای ظهور اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی باز می‌شود. بعد از دوره ساسانی و با ظهور اسلام اقبال جدی ایرانیان به سمت فرهنگ و اعتقادات اسلامی آغاز می‌شود. چه بسا مبانی اشراقی و توحیدی فرهنگ ایرانی موجب این اقبال تام به اسلام شده باشد. به هر حال نه تنها ایرانیان اسلام می‌آورند، بلکه با دفاع از اهل بیت عصمت و طهارت خود را پاسدار حقیقت اصیل اسلام می‌یابند. این دفاع که در آغاز با همکاری در قیام مختار و نهضت توابعین آغاز

می‌شود، هر چه پیش می‌رود صورت ادبی و فرهنگی به خود می‌گیرد و در نهضت فرهنگی و دوره اول اوج و اعتلای فرهنگ اسلامی در قرون سوم تا ششم ایرانیان نیز سهم بسزایی دارند. از بایزید بسطامی گرفته تا شهاب‌الدین سهروردی، از فارابی تا ابن‌سینا و از فردوسی تا سنایی. یک بار فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم تا ششم هجری اوج می‌گیرد و یک بار در قرون ۷، ۸، ۹ و ۱۰ هجری بعد از حمله مغول، در دوره دوم نیز از مولانا تا سعدی و حافظ را داریم و از خواجه نصیر تا ملاصدرا.

این اوج و فرود یا اعتلا و نزول به چه عواملی بستگی داشت؟

بالاخره تاریخ نشان‌دهنده تحول افکار و عقاید است و آنجا که نهضت‌ها برای یک امری مقدس قیام می‌کنند و ساحت‌های مختلف تفکر اعم از ساحت آگاهی یا علم و ساحت خودآگاهی یا حکمت و فلسفه و ساحت حضور یا دل آگاهی یا عرفان، تصوف همه در یک جهت وحدت قرار می‌گیرند، معمولاً دوره اوج است و تعالی علمی، ادبی و هنر که حالا ممکن است شأن سیاسی هم داشته باشد و آنجایی که در حقیقت تعالیم و اعتقادات کمرنگ و مسخ می‌شود معمولاً ما شاهد آن هستیم که علوم و معارف و ساحت‌های مختلف تفکر هم از هم فاصله می‌گیرند یعنی آنجا دوره نزول است. بعد از دوره هجوم اقوام مغول ما شاهد نهضت‌هایی هستیم که در این نهضت‌ها در واقع طریقت، شریعت و حقیقت اسلام به نحوی منشأ اثر است مثل نهضت سربداران، حروفیه و... که این نهضت‌ها به فرهنگ و تمدن دوره صفوی منجر می‌شود.

اگر اجازه دهید به سراغ دوره صفویه برویم درباره فرهنگ ایران و مخصوصاً شیعی در این دوره توضیح می‌دهید؟

در حقیقت خود فرهنگ و تمدن صفوی اوج دوره تعالی در فرهنگ و تمدن اسلامی و شیعی است که البته بعدها به دلایلی رو به ضعف می‌رود که آن دلایل هم قابل بحث است. در فرهنگ و تمدن صفوی تقریباً همه علوم و هنرها در عالی‌ترین سطوح جریان دارند. هنر نگارگری و معماری شاهد عالی‌ترین مصادیق در این عصر است بخصوص در اصفهان و علما و فلاسفه بزرگ همچون شیخ بهایی و ملاصدرا در این دوره به ظهور می‌رسند. همه شئون فرهنگی به نحوی در حد عالی خود در فرهنگ و تمدن صفوی وجود داشته و خب در مبادلات طول جاده ابریشم ما شاهد هستیم که فرهنگ و تمدن از چین و ماچین تا دول غربی تأثیر بسزایی در عالم آن روز داشته است. البته بعد از صفویه هم سلسله‌های مختلفی به وجود می‌آیند تا قدرت فرهنگ ایرانی را احیا کنند که به جایی نمی‌رسد تا دوره قاجاریه که مواجه می‌شویم با فرهنگ و تمدن جدید و فرهنگ و تمدن قدیم ما در ذیل فرهنگ تمدن جدید مستور می‌شود و به طور کامل به حجاب غریب‌دگی می‌رود. اما در نهایت با نهضتی که در دوره انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد می‌شود گفت که در دوره مابعد مدرن، عطف توجه دیگری به بازجست حقایق تعالیم اسلامی و شیعی صورت گرفته است. ما امیدواریم که در نهضت بیداری اسلامی تفکر و فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در منطقه و جهان دوباره منشأ اثر جدی باشد.

منبع: روزنامه ایران